

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

ما چون چند دفعه در این جا راجع به آیه مبارکه میثاقا غلیظا که در باب نکاح است صحبت کردیم گفتیم بد نیست حالا چند بار اسم بردیم یک توضیحی راجع به این آیه و اقوالی که گفته شده و کلماتی که گفته شده توضیحی داده بشود. دیروز ما دو تا مطلب را از مرحوم علامه طباطبائی نقل کردیم، یکی این که مراد از میثاق غلیظ عقد باشد، عقد نکاح باشد، یکی هم این حکم الهی که شما با زن ها خوشرفتاری بکنید یا با خوشرفتاری نگهشان بدارید یا رهایشان بکنید، این دو تا احتمال.

یک مطلبی را من دیروز نوار هم گوش داده بشود عرض کردم مرحوم علامه یک روایتی را از کافی و عیاشی از ابی جعفر نقل کردند، بعد فرمودند الروایة، اشاره کردند که تا آخر روایت، یک نکته ای را من، البته خب

یکی از حضار: الميثاق هی الكلمة التي عقد به النکاح، این را می فرمایید؟

آیت الله مددی: بله آن هم هست، میثاق غلیظ از ابی جعفر

یکی از حضار: محمد ابن احمد ابن محمد

آیت الله مددی: عن ابی ایوب عن برید عن ابی جعفر، این در چه باب کافی است؟ اصلی است یا فرعی گذاشته؟

یکی از حضار: این جلد پنج است

آیت الله مددی: عنوان بابش

یکی از حضار: عنوان باب را الان عرض می کنم چون شانزدهم است

آیت الله مددی: اگر شانزده باشد احتمالا نوادر باشد.

یکی از حضار: نه شانزدهمین حدیث است

آیت الله مددی: همین، چون شماره شانزده دارد، چون ابواب نوادر گاهی سی تا، چهل تا حدیث می آورد، در باب نوادر زیاد است.

یکی از حضار: باب نوادر است

آیت الله مددی: عرض کردم، چون روایت عجیب است، خیلی عجیب است، تصدیقش مشکل است

یکی از حضار: باب نوادر، الف لام هم ندارد

آیت الله مددی: البته این را دو جور گفتند خوانده می شود: باب نوادر، باب نوادر یعنی به نحو اضافه هم خوانده شده و به نحو قطع از اضافه هم خوانده شده.

من صبح می خواستم مراجعه بکنم به ذهنم آمد، تا گفتید شانزده عادتاً نوادرش پر عدد است، یعنی سی و چهل و اینها، مشکل امروز ما هم حل شد چون روایت خیلی عجیب است. به هر حال همین روایت را از ابی جعفر از عیاشی آمده لکن عن یوسف العجلی، عجلی خود بُرید ابن معاویه که عجلی است، حالا اصلاً ممکن است سند گیر دارد، برید نقل نمی کند، عین همین روایت است، این نکته ای است که البته اخلاق من، ترتیب من روشن است، ببینید غرض ما خدای نکرده اشکال یا اعتراض به مرحوم علامه طباطبائی نیست، مرحوم علامه در این کتابشان در بحث های روایی تقریباً معظم تفسیر کتابی که به اسم تفسیر قمی است را آوردند، به اسم قمی هم آوردند، در همین آیه، آیه قبلش در این کتاب آمده و فی روایة ابی جارود، این طور آمده، مرحوم علامه نوشتند فی تفسیر قمی و فی روایة ابی الجارود، این را به قمی نسبت دادند با این که این روایت ابی الجارود تفسیر قمی نیست اصلاً، اصلاً مربوط به قمی نیست، حالا به هر حال یک نکات فنی است چون مرحوم علامه در این قسمت ها وارد نبودند این جای بحث نیست، خیلی هم ما با ایشان در این جهت بحث نمی کنیم. آن چه که خوب دقت بکنید، دقت بکنید این نکته را، مثلاً در خود این کتاب روایت تاویلی دارد یا تحریف دارد یا مضامین عجیبه ای دارد، علامه آنجاها را هم نقل نمی کند، گاهی هم با سند هست نقل نمی کند و مثلاً در این جا

پرسش: از چه نقل نمی کند؟

آیت الله مددی: از تفسیر قمی مثلاً، دیگه نقل نمی کند وقتی خیلی عجیب است.

.....

به نظر ما بهتر این بود که نقل می کردند و نقادی می کردند، نقل نکردن مشکل را حل نمی کند، مثلاً در همین اول تفسیر قمی هست دیگه، صراط الذین دارد که عن الصادق، سند هم دارد، عن الصادق صراط من انعمت، ایشان اصلاً این حدیث را کلاً نمی آورد، در همین جا در همین روایتی که الان هست ببینید این روایت که از ابی جعفر نقل شده این طور است که می گوید میثاق یعنی عقد، غلیظ را گفته ماء الرجل یفْضیه، خیلی عجیب است غلیظ را گرفته یعنی ازدواج، خیلی مضمون عجیبی است یعنی عقدی که بعد منتهی شده به، اصلاً افْضی را به معنای مباشرت گرفتند، اصلاً معنا ندارد که غلیظ به معنای مباشرت باشد، افْضی بعضکم إلی بعض، این که خود آیه است. علی ای حال علامه چکار کرده؟ اولش را آورده، آن دوم و غلیظاً این را برداشته ایشان حذف کرده، نوشته الروایة، تصادفاً این ذیل هم در تفسیر عیاشی هست و هم در کافی هست. در تفسیر عیاشی از یوسف عجلی نقل کرده که الان من فعلاً اصلاً به ذهنم نمی آید که همچین اسمی را شنیده باشم، آیا این بُرید عجلی بوده که یکیش را اشتباه نوشته؟ راجع به خود عیاشی و مصادرش ما به یک مناسبت‌هایی بحث‌هایی کردیم ولی حالا نمی‌خواهیم در این بحث وارد بشویم. علی ای حال خیلی عجیب است یعنی من چند بار در بحث‌ها گفتم که یک روایتی از ابوجعفر سلام الله علیه نقل شده که ظاهراً مراد از میثاق غلیظ مباشرت باشد، معلوم شد که خود من هم اشتباه نقل کردم، نه روایت چیز عجیبش این است که میثاق را عقد گرفته ولی غلیظ را مباشرت گرفته، خیلی عجیب است، این خیلی غریب است. آن وقت مرحوم علامه در این جا این ذیلش و عجیب هم هست از کافی و عیاشی نقل کرده، گفته و فی الکافی و العیاشی، لکن توجه نفرمودند که در کافی از بُرید است و سند دارد، در عیاشی مرسل است و از یوسف العجلی است، البته هر دو از ابی جعفر است، دقت فرمودید؟

پرسش: و اما قوله غلیظاً را نیاوردند بعدش؟

آیت الله مددی: نه خیر

پرسش: این تقطیع است

آیت الله مددی: ببینید تبعیض در حجیت متعارف بوده اما وقتی این مرتبط است این دیگه مشکل دارد، این مرتبط است، میثاقا غلیظا این جا، دیروز گفتم، نوار را هم گوش بکنید دیروز گفتم نوشته الروایه، بقیه اش را نیاورده

یکی از حضار: یعنی اذکر الروایه

آیت الله مددی: یعنی بقیه اش را نیاورده، چرا؟ چون به ذهن ایشان که معنای عجیبی است، غلیظ به این معنا خیلی عجیب است، خیلی خوب سیدنا الجلیل نیاوردی که مشکل را حل نمی کند! ملتفت شدید چه چیزی می خواهم بگویم؟

پرسش: کافی هم گیر داشته که الان در نوار آورده

آیت الله مددی: اصلا کاملا واضح است، کافی قطعا گیر داشته، عیاشی هم که اخباری مسلک است، هر چه هست نقل می کند.

من به ذهنم صبح خطور کرد که نکند در باب نوار باشد، تا الان شما فرمودید شانزده به ذهن من آمد که این نوار است چون شماره ای که زیاد بشود به نوار شبه است.

معلوم می شود خود کلینی که مصدر اصلی این حدیث است، البته یک بحث کبروی هست به ذهن می آید بعضی از روایات حسن ابن محبوب با این که سندش خوب است یک مشکلاتی دارد، حالا من کلی گفتم، نمی توانم الان توضیحاتش را بدهم و هنوز هم برای ما روشن نیست که این مشکلات آیا خود ایشان کتابی به نام نوار داشته و احادیث نوار را جمع کرده، خود ایشان نظرش به این بوده و إلا سند درست است یعنی تاریخش هم درست است، نسخه ای از کتاب حسن ابن محبوب است که در قم بوده و بسیار نسخه دقیقی هم هست، محمد ابن یحیی عن احمد اشعری نقل کرده، این نسخه هیچ مشکل خاصی ندارد یعنی شواهد نسخه، اما این که کلینی در نوار آورده معلوم می شود مشکل پیدا کرد، خصوصا که ما سابقا عرض کردیم اسم کتاب که مثلا له کتاب، در نجاشی اگر گفت النوار احتمال دارد که مثلا یعنی روایات مهم، روایتی که ناب است اما کتاب نوار بدون الف لام یعنی روایت ضعیف، این احتمال را ما در شرح نجاشی دادیم نه در شرح عبارت کافی، نه در باب، در کتاب این احتمال را دادیم.

یکی از حضار: فرمودید بدون الف لام وصفی است

آیت الله مددی: وصف است،

کتاب نادر این یعنی این کتاب ضعیف است

پرسش: این که بدون الف لام وصفی است منظورتان چیست؟

آیت الله مددی: اسم کتاب نیست، اسم کتاب گاهی نادر است، مثل کتاب ابن ابی عمیر، اصلاً اسم کتابش نادر است،

پرسش: اگر الف لام بود نشانه اعتبارش است؟

آیت الله مددی: هم نشانه اعتبار از یک جهت و هم علامت این است که اسمی است که مولف گذاشته، النادر خود ایشان اسمش را

گذاشته اما اگر گفت له کتاب نوادر این دیگه وصفی است

پرسش: یعنی نوادر المصنف مثلاً

آیت الله مددی: آن نوادر مصنفین که اسم خود کتاب است، نوادر الحکمة اسم خود کتاب است، ما کتابهایی داریم النادر، کتابهایی داریم

نوادر یعنی در تعبیر نجاشی داریم له کتاب نوادر، من فکر می کنم نوادر وصفی باشد.

علی ای حال ان شا الله تعالی، این روشن شد، مشکل ما هم الحمدلله، البته من هم به ذهنم آمده بود که خیلی معنای عجیبی است، نه

مخصوصاً چون قبلش دارد و قد افضی بعضکم إلى بعض و اخذنا منکم میثاقاً غلیظاً، افضی را به مباشرت تفسیر کردند، البته ایشان ظاهراً

میلش این است که افضی یعنی اتصال، یعنی شما با هم یکی شدید، با هم ارتباط پیدا کردید. علی ای حال چون این مطلب را مرحوم

آقای علامه فرمودند نظر خود من این است که حلش بکنیم نه این که حذفش بکنیم چون الان می دانید که الان هم دنیای عجیبی شده،

ما انواع افراد داریم که کنترل می کنند، چه از شیعه، چه از سنی، چه از مسیحی، چه از کمونیسم، بی دین، همه جور کنترل است، خب

می گویند چرا نصف روایت را نیاوردید؟ روایت عجیب غریبه بود چرا حذفش کردید؟ البته عرض کردیم این تبعیض در حجیت، این که

قطعه ای از روایت را بیاورند و قطعه دیگرش را نیاوردند این در دنیای حدیث مشکل نبوده، انصافاً مشکل خاصی ندارد اما این جا یکمی

همچنین سخت می آید، چون میثاق غلیظ است، میثاق به یک معنا و غلیظ به یک معنا و خیلی هم معنای عجیبی است بینی و بین الله هم

تعجب آور است که میثاق را به عنوان عقد بسته و غلیظ را به عنوان زفاف مثلا، ازدواج، خیلی عجیب می آید یعنی معنای غربی می آید.

این راجع به این احتمالات، من یک مقداری، چون دیگه حالا بنا شد راجع به این آیه صحبت بکنیم بعضی از تفاسیر دیگر را هم یک مقداری متعرض بشویم تا برسیم به آن چیزی که به ذهن خود من رسیده توضیحاتش را عرض بکنیم. البته افضی واضح است که، افضی به جماع تفسیر شده، این تفسیر زیاد آمده و در عین حال هم به معنای افضی یعنی فاصله شما با همسران برداشته شده، شما یکی شدید، این جوری هم معنا شده که به نظرم دیروز که خواندم علامه، نخواندم اما خودم که مطالعه کردم این است.

این را گفتم برای این که یک مقداری به ریشه های بحث برگردیم، الان کتاب بسیار خوب تفسیر ما هنوز انصافا مجمع البیان است، اگر یک چاپ تحقیقی خوبی بشود چون یک چاپ جدیدی از کتاب را من دیدم تحقیقی نبود، یک چاپ تحقیقی خیلی خوبی بشود انصافا خیلی جا دارد این مجمع البیان هنوز خیلی جای حرف دارد و یکی از ریشه های مجمع البیان در حقیقت همین تفسیر طبری است، محمد ابن طبری صاحب تاریخ و صاحب تفسیر انصافا باید گفت مرد ملایی است، پرکار است، خیلی پر مطالعه است و در میان اهل سنت حتی دارای یک مذهب فقهی است، این را به عنوان همین کتابی که من دارم پشتش نوشته الامام ابی جعفر الطبری، و خیلی تاثیرگذار است و مخصوصا در این کتاب مثل مجمع البیان آرائی که به قتاده و مجاهد نسبت داده می شود بیشتر از همین کتاب است و نمی دانم من این نسخه ای که دارم همان چاپ رسمی است، نمی دانم آیا این کتاب تحقیق علمی شده یا نه و چاپ شده یا نه، قاعدتا باید شده باشد اما من خبر ندارم چون ندیدم، خیلی وقت است که از انتشارات بی خبرم. عرض کنم که خوب دقت بفرمایید یکی از مزایای این کتابهای قدیم مثل طبری چون سند را کامل آوردند شناخت قول و نسبتش و ارزیابیش خیلی راحت است و یک نکته ای که در آن تاریخش هم هست و در این جا هم هست که ایشان وقتی اقوال مجاهد را نقل می کند از سه تا سند است یا چهار تا سند است، اگر یک تحقیق این جوری بشود کل اقوالی که از مجاهد است چهار تا سند است،

پرسش: قرب الاسنادش را می فرمایید؟

آیت الله مددی: نه، فلان عن فلان چهار تا هستند، چهار نفرند نه این که چهار عدد، چهار جور سند است، یکیش محمد ابن یحیی است، یکیش سهل ابن زیاد است، چهار تا سند است، اینها را اگر از همدیگر جدا بکنند و ارزیابی بکنند خیلی خوب است یعنی مجموع آن چه که از مجاهد نقل کرده مثلا مجموعا با ده سند است، تاریخش هم همین طور است و لذا این کتابی که نوشتند ۱۵۰ صحابی جعلی ساختگی، این سرّش این است ایشان یک داستانهای مخصوصا در جنگ های مرتدین و فلان نقل می کند و در تمام سندهایش سیف ابن عمر تمیمی است، آن آقا آمده تمام این روایاتی که در آن سیف ابن عمر است را جدا کرده، خیلی راحت می شود جدا کرد، تمام روایاتی که عن سیف عن فلان، بعد نوشته وقتی که نگاه می کنیم افرادی را از بنی تمیم نام برده چون خودش تمیمی است، به عنوان شجاعان و اینها، خیلی شجاع بودند، در جنگ های مرتدین نقش اساسی بازی کردند، نوشته تمام این ها ساختگی هستند، اساس ندارد. اصلا من معتقدم این جنگ مرتدین باید کلا بازسازی بشود، حالا نمی خواهم وارد این بحث بشوم. غرض خوی این کار طبری این است، این نکته را دقت بکنید، این کاری که روی روایت سیف شد این روی روایت دیگر هم در این کتاب می شود کرد یعنی این کتاب این خصلتش این است، آنچه که مربوط به قصه کربلا است معظمش از راه ابی مخنف است که کاملا واضح است کتاب مقتل ابومخنف را آورده، از غیر آن هم دارد یعنی ما بیاییم کل اینهایی که ایشان از ابن عباس نقل می کند.

پرسش: عموم و خصوص من وجه است در مقتلش، حالا همش هم این نیست که از ابومخنف باشد

آیت الله مددی: همه اش نیست نه، همه اش نیست، عرض کردم لکن سندها یکنواختند، آن هم مال ابومخنف یک جور است، مال یکی دیگه یک جور دیگه است، اینها را می شود از آن جدا کرد یعنی مثلا بگوییم ایشان تفسیر ابن عباس را از چهار طریق نقل کرده، آن وقت ارزیابی بکنیم طریق اول، دوم و سوم، ارزش بدسیم کدام قابل ارزش است و کدام قابل ارزش نیستند. آن وقت این ده کتاب کل کتاب هست نه این که در یک آیه باشد، در کل کتاب مثلا از ابن عباس از پانزده طریق نقل کرده، ما تمام اینها را ارزیابی بکنیم در ذیل هر حدیثی بنویسیم این از طریق پنجم است، این از طریق ششم است، این از طریق هفتم است، خوبی این تفسیر ابن جبر طبری خویش این است.

ایشان یک مطلب دارد ذیل کلمه افضى بعضكم إلى بعض، ایشان می گوید که افضاء وصول إليه بالمباشرة له، این معنا، معنای قشنگی است، وصول إليه بالمباشرة له، من توضیحاتش را عرض کردم این توضیحش این است که افضى یعنی ازال الفضا، این ازال الفضا یعنی به آن چسبید، به آن رسید، فاصله بین اینها برداشته شد، حالا ممکن است کنایه از جماع باشد که قیل، ممکن است کنایه از ارتباطی که بر اثر زوجیت بین زن و مرد پیدا می شود، روشن شد؟ یک شعر هم نقل می کند که در حاشیه اش نوشته مشکل نیست و الذی عنی به الافضا فی هذا الموضع الجماع، معلوم نیست قطعا این طور باشد، حالا ایشان فرمودند اما ایشان قطعیتش روشن نیست که مراد این باشد، آن معنایی را هم عرض کردم معنای بدی نیست، یک توضیح هم بعد عرض می کنم.

آن وقت ایشان بعد از این که یک معنایی را گفتند، من می خواهم روش تفسیر ایشان را بگویم، انصافا کتاب بسیار مفیدی است چون ریشه خیلی از تفاسیر بعدی را ریشه ای گفته، سند هایش را گفته، می گویند قال مجاهد این جا با ریشه اش هست، سندش هست، کتب بعدی ما در حقیقت در این قسمتها عیاراً علیه، آن وقت متعرض کلمه افضا و کسانی که به معنای مباشرت گرفتند دیگه نمی خواهد من بخوانم إلى آخره، این را از طرقي از ابن عباس دو تا طریق، بعد سه تا طریق، بعد از مجاهد نقل می کند، با طریق دوم، از سدی نقل می کند که اینها همه از افراد معروفی هستند که آرایشان در تفسیر مطرح است. این هم راجع به این قسمت که ما فعلا نمی خواهیم وارد این بحث بشویم.

و اخذنا منكم قوله و اخذنا منكم میثاقا غلیظا أی ما وثقت به لهنّ علی انفسکم یا ما وثقت به لهنّ علی انفسکم من عهد و اقرار منكم بما اقررتم به علی انفسکم، می گوید این میثاق یعنی آن قراری که خودتان گذاشتید، گفتید من همسر تو باشم، زوج باشم، در زندگی تو باشم، تو میثاق غلیظ گذاشتی، میثاق غلیظ این است که تو قرار گذاشتی با ایشان علقه زوجیت باشد، این علقه زوجیت لازمش این است یا نگهش بدار به نحو خوب یا طلاقش بده، جدا بشو، این را ایشان میثاق را این گرفتند. بعد یعنی بعبارۀ اخری این قرارداد، این جزء می گوید اصلا در مسلمین در صدر اول این بوده، نوشتند، کسان دیگر هم نوشتند، یعنی ریشه هایش را ایشان نقل می کند، ایشان بعد می گوید خیلی خب، بعد ایشان می گوید و كان فی عقد المسلمین النکاح قدیما فیما بلغنا، بعد حدیثش را می آورد، فیما بلغنا أن

يقال للناكح الله عليك لتمسكهن بمعروفٍ أو لتصرحن باحسان، اصلا این جزء الفاظ عقد بوده، زوجتک نفسی و این هم در آن بوده، مثلا زوجتک بنتی و الله عليك، بعد از قتاده نقل می کند و اخذنا منكم میثاقا غلیظ و الميثاق الغلیظ الذي اخذه النساء على الرجال امساکُ بمعروفٍ أو تصریح باحسان و قد كان في عقد المسلمين عند انكاحهم الله عليك لتمسكهن بمعروفٍ أو تصرحن باحسان، این را از مجاهد نقل می کند که بوده پس باز هم میثاق می شود عقد، می شود قرارداد، این یک مطلب.

و اختلاف اهل التأویل فی الميثاق الذي عنى الله جل ثناء بقوله و اخذنا منكم میثاقا، فقال بعضهم هو امساکُ بمعروفٍ أو تصریح باحسان، این فرقی با قول اول چیست؟ فرقی این است که این حکم الهی است، قول اول می گفت جزء قرارداد است، جزء عقد بوده، روشن شد؟ پس هر دو در یک نتیجه بودند، یک: یا نگه دار یا طلاق بده، فقط بحث سر این بوده که این نگه دار یا طلاق بده، میثاقی است که خدا قرار داده؟ کلمه میثاق به معنای عهد است و این در قرآن کریم زیاد بکار برده شده یعنی از آن حکم الهی تعبیر به عهد شده، ألم أعهد اليكم يا بنی اسرائیل، در سوره مبارکه یس، ألم أعهد اليكم ألا تعبدوا الشیطان إنه عدو لكم و أن لا تعبدوا الشیطان إنه عدو لكم و أن اعبدونی هذا صراطٌ مستقیم، آن مستقیمی که امر کردیم این است.

پرسش: می خواهید فارق بین میثاق را بفرمایید؟

آیت الله مددی: نه می خواهم عهد، عهد و میثاق یکی است.

پرسش: همین را دارد و اخذنا من النبیین

آیت الله مددی: آنجا هم دارد.

در خود همین سوره نساء آخرش دارد باز میثاقا غلیظا، بیاورید، در سوره نساء آیه ۱۵۷ است، آن میثاق غلیظی است که حضرت موسی از بنی اسرائیل گرفته که در مال سبت، روز شنبه صید نکنید، و اخذنا منكم میثاقا غلیظا، اصلا تعبیر میثاق غلیظ دارد چون الهی است، آن جا می گفت میثاق غلیظ شخصی است، در عقدشان ذکر می کردند، این می خواهد بگوید این امساکُ بمعروفٍ شخصی نیست، الهی است.

پرسش: و اخذنا منکم میثاقا

آیت الله مددی: آهان ببینید، از حکم تعبیر به میثاق غلیظ کرده و إذ اخذنا منک من النبیین، آنجا هم میثاق غلیظ دارد، آن در سوره احزاب است

در قرآن سه مورد ما میثاق غلیظ داریم، یکی این جا که در باب نکاح است، یکی در همین سوره او آخرش که در باب احکام یهود است، یکی هم میثاقی است که با انبیای الهی داشته که در سوره احزاب است، این سه تا میثاق غلیظ را ما در قرآن داریم اما میثاق و عهد را غیر از این هم داریم، دقت کردید؟ ألم أعهد إليکم یا بنی آدم ألا تعبدوا الشیطان، إنه لکم عدوٌ مبین و أن اعبدونی، ببینید از آن تعبیر به عهد شده.

پس بنابراین این جا این طور می خواهد بگوید اخذنا منکم یعنی امساکٌ بمعروف أو تصریحٌ باحسان، آن وقت این را از ضحاک نقل کرده به دو سند، از قتاده نقل کرده هو ما اخذ الله، این ما اخذ الله یعنی میثاق غلیظ چون میثاق الهی است، غلیظ بودنش به خاطر این که حکم الهی است، ما اخذ الله علی العباد، ما اخذ الله للنساء علی الرجال، این را از قتاده نقل کرده، البته ایشان نوشته و قد کان یؤخذ ذلک یؤخذ عند عقد نکاح، در سابق اصلاً در وقت عقد نکاح هم انجام می دادند.

پرسش: همین للنساء که فرمودید داریم، در همین تفسیر قمی هم داریم. معلوم است این نزدیک است، این که فرمودید از مجاهد می فرمودید ما داریم، در تفسیر قمی هم داریم، و الميثاق الغلیظ الذی اشتراه الله للنساء علی الرجال

آیت الله مددی: ما هم داریم، عرض کردیم. دیروز از علامه هم خواندیم، علامه هم این را داشت، حالا یا خواندیم یا در ذهنم بود.

باز داریم از سُدّی، این جا ولی دارد. باز دارد از قتاده، مثل همان بحث، باز دارد از حسن بصری و ابن سیرین بصری، امساکٌ بمعروف و قال آخرون، باز دارد از قتاده مثل همان بحث، باز دارد از حسن بصری و ابن سیرین بصری، امساکٌ بمعروف و قال آخرون این در کتاب طبری است، و قال آخرون هو کلمة النکاح التی استحل به، ذکر من قال ذلک که مراد از میثاق غلیظ خود عقد است.

پس تا این جا این طور شد، یکی عهد الهی باشد و یکی هم عقد باشد، خود عقد باشد، آن وقت ایشان نقل می کنند، یکی از مجاهد است، دیگه نمی خوانم یعنی آقایان خودشان مراجعه بکنند که این بحث چطور مطرح شده.

باز راه سوم از مجاهد گرفته، باز از راه محمد ابن کعب قرظی گرفته، کعب از بنی قریظه بوده. باز از مجاهد همین جور نقل می کند، کلمة النکاح، کلمة النکاح

بعد می گوید قال ابو جعفر و اولی هذه الاقوال بتاویل ذلك قول من قال الميثاق الذي عني به في هذه الآية هو ما اخذ للمرأة على زوجها عند عقدة النكاح من عهدٍ على امساكها بمعروف أو بتصریحها باحسان فاقرب به الرجل لأن الله جل ثناءه بذلك اوصی الرجال فی نسائهم. بعد وارد می شود که در جای دیگر.

یک بحث دیگری را ایشان مطرح می کند چون مربوط به مانحن فیه نیست که این آیه منسوخ است یا منسوخ نیست، آن وقت شبیه این بحثی که ایشان مطرح کرده به یک زاویه دیگری در روایات اهل بیت هم آمده، در کتاب عیاشی، جای دیگری هم نیامد، یک حدیث مرسل است، دیگه چون آن یک شرحی دارد که آن هم قبولش خیلی مشکل است من فعلا وارد آن بحث نمی شوم، آن باشد. این مجموع یک مقداری که خواندیم، دیگه به همین مقدار در خواندن اکتفا می کنیم.

پس بنابراین در این جا این طور شد، یک: میثاق غلیظ عبارت از آن عقدی که خوانده می شود، آن وقت ما می خواستیم این را بگویم که اگر واقعا میثاق غلیظ عقد باشد بعید نیست این کلا در عقود دیگه هم جاری بشود. پرسش: این تصرف چطوری می شود؟

آیت الله مددی: چون می خواهد بگوید میثاق، عقد میثاق است دیگه، میثاق غلیظ است پرسش: الان این موردش نکاح است، ما چطوری تجویز می کنیم؟ آیت الله مددی: اگر گفتید مراد عقد نکاح است فرق نمی کند.

آن وقت این نکته ای که عهد گفتند عهد مشدد و موکد می شود عقد، میثاق خودش عهد است، موکد که شد می شود عقد.

این یک احتمال بود، یک احتمال دیگر هم که در این روایت بُرید بود که خیلی عجیب است که میثاق عقد است و غلیظ یعنی زفاف و ازدواج و معنای خیلی عجیب است و نعم ما صنع الکلینی که در باب نوادر ایشان نقل کرده و تصورش الان برای ما خیلی مشکل است، بخواهیم این معنا را تصور بکنیم خیلی خیلی مشکل است، یک دفعه بگوییم میثاق غلیظ کلاً مثلاً جماع است ممکن یا کلاً عقد است ممکن اما یکیش عقد باشد و یکیش یک چیز دیگه انصافش خیلی بعید است، نعم ما صنع و واقعا یُرَدِّ علمها إلی اهلها، فعلاً نمی توانیم چیزی راجع به این مطلب بگوییم، این راجع به میثاق غلیظ

این دو معناست، معنای سوم آن عهد الهی که به مردها دارد که عاشروهن بالمعروف و این را غلیظ بودنش چون در چند آیه دیگر هم آن عهد الله تعبیر به میثاق غلیظ شد، دو تا آیه دیگر، سرّ غلظتتش هم این است که الهی است.

پرسش: الهی بودنش را چطور می گوید؟

آیت الله مددی: خب حکم خداست، خدا حکم کرده، مثل این که گفت در روز شنبه شکار نکنید، حکم خدا بود، یا اخذنا منك من التبین میثاقهم، اخذنا منك میثاقاً غلیظاً، حالا منکم یا منهم، این میثاق غلیظ در سه تا آیه مثلاً در همین کلمه خبائث یاد می آید، چاپ هم شده، مرحوم آقای خوئی می فرماید در قرآن دو تا خبائث داریم، یُحرم علیهم الخبائث و یکی هم من هذا القرية ظالم اهلها، آن جا هم هست و لذا ممکن است مراد از خبائث، خبائث اعمال باشد، اعمال خبیثه باشد، نه آن چه تستقذره النفوس، نه آنی که آدم بدش می آید مثلاً سوسک بخورد، آن نباشد، راست است احتمال دارد چون در قرآن دو مورد بیشتر نیست کلمه میثاق غلیظ سه مورد در قرآن هست، دو موردش عهد الهی است، روشن شد؟ این یک مورد محل کلام است، گفته شده در این جا مراد از میثاق غلیظ همان عقد است، این هم نکته قول سوم شد.

قول دیگری هم هست در کتاب المنار است، من تعجب می کنم مرحوم آقای طباطبائی خیلی جاها حرف های منار را می آورد اما این جا نیاورده و در المنار این را نسبت داده به قال استاد الامام، به محمد عبده نسبت داده، خودش ننوشته، نسبت داده که قال استاد الامام، این یک شرح تقریباً یک صفحه است، می خواستم بیاورم دیدم خیلی طولانی است، خلاصه آن شرحی که ایشان داده به جای این عهد

الهی یا به جای این عقدی که خوانده می شود ایشان روی فطرت رفته، روی ذات، روی وجود، روی تکوین رفته، رفته به اصطلاح ما گاه گاهی به آن ملاکات می گوئیم، این می گوید مراد از میثاق غلیظ این است که زن وقتی با شما یعنی یک اراده الهی بوده به این که زن از پدرش، مادرش، برادرش از این ها جدا می شود، فرض کنید مادرش مظهر عطوفتش بوده، پدرش مظهر قدرتش بوده، برادرش مظهر، این اضافات از من است، ایشان نیاوردند، نوشته پدر و برادر اما بقیه اش را من به قول معروف دارم پیاز داغش را زیاد می کنم، از آنها جدا شده و بعد پیش شوهر آمده که به حسب ظاهر اجنبی بوده. به حسب ظاهر اجنبی بوده.

آن وقت حالا که پیش شوهر آمده در حقیقت این شوهر را مثل پدر برای عزت خودش می دانسته، مثل برادر برای حمایت خودش می داند، مثل مادر برای رافت و عطوفت خودش می بیند و بعد هم خدا می گوید و من آیاته آن خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیهما، این دو نفری که با هم بیگانه بودند این ارتباط تکوینی با آن طرف داشت، آن ارتباط را ول می کند و یک ارتباط با این طرف درست می کند، ارتباطی که موجب سکن و آرامش و سکون و آرامش مرد بشود، و من آیاته آن خلق لکم من انفسکم ازواجاً و جعل بینکم مودةً و رحمةً، این میثاق غلیظ را این می داند، این نکته تکوینی است که چطور زن از آن زندگیش جدا می شود، از پدرش، مادرش، برادرش، در اصطلاح قدیم چون اصلاً در انسان عربی زندگی در عشیره معنا داشت، عشیره برای انسان عربی مثل آب برای ماهی بود، فرد بدون عشیره زندگی نمی کرد، دقت می کنید؟ عشیره برای یک انسان عربی، آن وقت این از عشیره خودش جدا می شد، از پدر جدا می شود، آن وقت در این جا می آمد باز یک نقش جدیدی را بازی می کرد که عبارت سکن و آرامش باشد و جعل بینکم مودةً و رحمةً باشد، این میثاق غلیظ را این فطرت گرفته نه میثاق غلیظ عقد باشد یا عهد الهی باشد، کیف تاخذونه و قد افضی بعضکم الی بعض، شما با هم نزدیک شدید و اخذنا منکم میثاقاً غلیظاً، این قرار داده که همسر شما باشد، مودت باشد، رحمت باشد، ارتباط باشد، دقت کردید؟ این با این چطور شما می آئید این مهری را که قرار دادید از او بگیرید؟ کیف تاخذونه؟ ایشان حدود یک صفحه یک شرحی که راجع به این میثاق غلیظ داده می خورد به آن فطرت، به آن اصل ازدواج و اصل زندگی زناشویی می خورد، زندگی و ازدواج، ازدواجی که انسان می کند و این زندگی ازدواج یک نوع میثاق غلیظی است در فطرت خودش که از آن تشکیلات سابق

خودش کاملاً جدا می شود می آید با شخصی که کاملاً بیگانه بوده با او کاملاً نزدیک می شود و آن را جای پدر، برادر، مادر و عشیره خودش حساب می کند و این مراد از میثاق غلیظ این است. حالا به عبارتی اگر بخواهم بگویم حالا ایشان ننوشته، اگر ما بخواهیم این را همچنین روشن تر صحبت بکنیم، آخه یک بحثی در قرآن هست که الله یتوفی الانفس، در یک جا دارد ملک الموت الذی وکل بکم، یک جا دارد توفاه الملائکة، نسبت توفی را گاهی با خدا نسبت داده، گاهی به ملک الموت و گاهی هم به اعوان و ملائکه، آن وقت توجیهاتی دارند، من نمی خواهم وارد توجیهات بشوم. یکی از توجیهات این است که افعالی که طولی هستند شما به هر سه درجه می توانید نسبت بدهید، این ها طولی اند، ملائکه از ملک الموت می گیرد و ملک الموت هم از خدا بگیرد، پس می شود توفی را به ملائکه نسبت داد، می شود توفی را به ملک الموت نسبت داد، می شود توفی را به خدا نسبت داد، مثل این که شما می گوید با قلم نوشتم، با انگشت نوشتم، با دست نوشتم، خودم نوشتم، این چون طولی است در سلسله طولی قرار می گیرد شما می توانید به هر سه رشته نسبت بدهید، آن وقت در این جا هم در حقیقت باید گفت مفسرین اجمالاً این طور گرفتند،

(۱) گفتند لفظی است که شما گفتید، صیغه نکاح، عقد نکاح

(۲) پشت این عقد نکاح الزام شارع است، اوفوا بالعقود، آثاری که شارع دارد. پشت سر آن می آید.

(۳) پشت سر این آن نکات ملاکات و تکوینی است که خدا قرار داده، روشن شد؟

البته این در این کتاب المنار این جور نیامده، این باز از خود من است، یعنی اضافه من است یعنی اگر نگاه بکنیم کانما در طول تاریخ اسلامی یک نوع تسلسل طولی دارند، یک نوع آثار طولی را نگاه کردند، از عقد نکاح، از حکم شرعی که بر آن هست و از ملاکاتی که بر این حکم شرعی هست، آن ملاکات عبارت است از و من آیاته، این ملاکاتش است، و من آیاته أن خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیهن، این سکون، این مودت، این رحمت و این ارتباط پیدا کردن، این که زن اخذن، زن می آید این قرار را می گذارد که از زندگیش، از پدرش، مادرش، برادرش، خواهرش، فامیلش، از همه اینها، از عشیره اش جدا بشود با شما که شخص اجنبی هست ارتباط پیدا می کند، مودت می شود، رحمت می شود یعنی دقیقاً این میثاق غلیظ این است، اصلاً میثاق غلیظ این است.

پس در حقیقت می شود گفت که در مجموعه اقوال این مراتب طولی را دیدند، میثاق غلیظ عقدی است که زن با مرد می گذارد، میثاق غلیظ آثار شرعی است که بر آن آمده، میثاق غلیظ آن ملاکاتی است که این حکم شرعی، این که شارع می گوید امساکٌ بمعروف، عاشروهن بمعروف، به خاطر این که من آیاته است، چون به خاطر آن نکته، فمن آیاته که مسئله ملاکات است و امساکٌ بمعروف و تصریحٌ باحسان هم نکته اش این است، این سه تا معنا که به ذهن ما می شود توجیهی که بنده سراپا تقصیر کردیم، هیچ کدام از این آقایان هم ننوشتند، یعنی این چند تایی که من دیدم، بقیه را خبر ندارم، مراد این مفسرین مختلف سه مرحله طولی است و می گویند می شود به هر سه مرحله نسبت بدهیم. ان شا الله یک معنای دیگری هم به ذهن این حقیر رسیده که فردا عرض می کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين